**فقه، جلسه 97: 17/1/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر نفقة مطلقة بائن که حامله هست بود، در این‌که مطلقة بائن حامل نفقه دارد بحثی نیست، ولی این بود که این نفقه‌اش به چه شکل هست. برای حامل هست یا برای حمل؟ عرض کردیم دو جور می‌شود این بحث را عنوان کرد، یک جور این است که آیا حقیقتاً مال حمل است، و این که به حامل می‌دهند از باب مقدمه است برای این‌که به حمل رسیده بشود، یا این‌که نه حمل سبب شده است که حامله حق پیدا کند ولو علت حق پیدا کردن حامل حمل هست ولی مالک این نفقه و صاحب حق این نفقه حامل هست. این یک شکل. یک دیگر این‌که نه، مال حامل هست، ولی بحث این است که این که مال حامل هست به شکل نفقة زوجه هست یا به شکل نفقة اقارب هست؟ خب بنابر آن، این دو گونه تحریر محل نزاع که عرض می‌کردیم بعد من دیدم که در رساله‌ای در نفقة زوجه که برای مرحوم آقای اراکی هست این وارد شده و بحث آنجا مطرح شده، صفحة ۲۷۰ این بحث. رسالتان فی الارث و نفقة الزوجه، که رسالة دومش، رسالة فی نفقة الزوجه هست، آنجا صفحة ۲۷۰ این دو تا رساله، این بحث را ایشان مطرح کردند.

آقای اراکی اشاره می‌فرمایند اگر به وجه اوّل نزاع را تحریر کنیم، به نظر می‌رسد ادله خیلی ظهور کاملاً روشنی دارند برای این‌که نفقه برای حامل هست نه برای حمل هست. و یکی از نکاتی که ایشان اشاره می‌کنند این هست که اگر برای حمل باشد باید یک سری ادله را تقیید کنیم، به صورتی که حمل فقیر باشد، یسار نداشته باشد، در حالی که یک همچین تقییدی در ادله وارد نشده. همچنین در بعضی صور دیگری که جزء ثمرات مسأله ذکر شده، این مطلب، اطلاق ادله اقتضاء می‌کند که برای حامل باشد. حالا این‌که، این یک مطلب.

اما بنابر این‌که نزاع را اگر به وجه دوم تحریر کنیم، ایشان ابتداءً یک بحث کبروی را مطرح می‌کنند که ببینیم در کجا نفقة زوجه هست، یعنی کیفیت نفقة زوجه، هویت نفقة زوجه با هویت اقارب آیا یکسان هستند یا با همدیگر فرق دارند. ایشان می‌فرمایند که نفقة زوجه آن جایی هست که یک حق مالی برای زوجه ابتداءً ثابت شده. یعنی جایی که بگویند به کسی باید مالی پرداخت بشود، این ظاهرش این است که آن مالک آن مال هست. ولی یک موقعی یک عنوان دیگری موضوعیت دارد و اعطای مقدمه است برای تأمین آن عنوان. و یک موقعی مثلاً می‌گویند که گرسنگی قریب باید برطرف بشود، اگر نه اعطای مال می‌کنیم مقدمه است برای رفع گرسنگی. حالا اگر کسی جادوگری باشد که بتواند با جادوگری خودبخود گرسنگی طرف را برطرف کند کأنّ عمل شده به آن وظیفه. و ایشان می‌فرمایند که نفقة زوجه از صنف اوّل هست که نفس اعطای مال واجب هست، نه مقدمة برای شیء آخر ولی نفقة اقارب مقدمه است برای سدّ خلّة. و ایشان اینجوری بیان می‌کنند. البته من ندیدم در روایت‌های نفقة اقارب که لسان دلیل این باشد که سدّ خلّة چیز لازم هست و امثال اینها. یک صراحتی ندیدم. مگر شما اینجوری بگویید، چون از ادله استفاده می‌شود که در نفقة اقارب، فقر معتبر هست، این در واقع می‌خواهد آن فقر قریب را از بین ببرد، از همین مطلب را از تقیید نفقة قریب به فقر این مطلب استفاده می‌شود. علی ای تقدیر، عمدة دلیلی برای این‌که نفقة اقارب با نفقة زوجه فرق دارد را عمدة مطلب به اجماع و امثال اینها تمسک شده بوده، اجماعی هست و فکر می‌کنم مطلب درست هم باشد، اجماع شاید کل مسلمین باشد که نفقة زوجه با نفقة اقارب فرق دارد و مدلش متفاوت هست.

یک نکته‌ای که، البته در این‌که نفقة اقارب به طور مطلق چه با غنا و چه با فقر ثابت نیست و یک شرایطی دارد، از خود ادله هم استفاده می‌شود. چون ادله می‌گوید که، در ادلة نفقة اقارب ما داریم که شخص موظف هست نفقة پدرش را، نفقة فرزندش را بدهد. اگر قرار باشد این نفقه‌اش مثلا حالا زوجه باشد، به شرط هم فقر و غنا باشد، هم پدر باید نفقة فرزند را بدهد هم فرزند باید نفقة پدر را بدهد. نفقة فرزند بر عهدة پدر است. نفقة پدر بر عهدة فرزند، این‌که نمی‌شود. این پیداست که یک قید خاصی اینجا وجود دارد که آن قید همانی است که در منابع عامه هم هست، در کتاب‌های ما هم اشاره به آن شده، در واقع با دو قید حالا یا قید سومی هم بعضی از عامه ذکر کردند که آن قید سوم را نمی‌خواهم ذکر بکنم، لا اقل با دو قید این نفقة اقارب واجب هست. یکی این‌که آن قریبی که نفقه‌اش واجب است فقیر باشد. یک مطلب این‌که آن من یجب علیه هم غنی باشد، و نفقة خودش و هم همسرش را داشته باشد. معمولاً می‌گویند نفقة اقارب بعد از نفقة خود شخص و نفقة همسرش هست. علی ای تقدیر. حالا ببینیم اینجا نفقه‌ای که برای مطلقة بائن هست از کدام سنخ هست؟ ایشان می‌فرمایند که بعد از این‌که بحث کبروی‌اش روشن شد، ظاهر لسان ادله این هست که وجوبی که در اینجا هست به نفس اعطای مال تعلق گرفته. فانفقوا علیهن، در آیة «**وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**» ینفق علیها، و امثال اینها و به آنها تعلق گرفته. و درش هم حالا این مطلب هم عرض بکنم، آن قیوداتی که در طبقة اقارب هست که قریب حتماً باید فقیر باشد، اینجا همچین قیدی هم ندارد که نفقة فقیر باید، فقیر باشد. نه به طور کلی حبلای مطلقه را ذکر کرده که باید نفقه‌اش را شوهر بدهد.

بعد ایشان می‌فرماید: هذا کل مضاف الی. یک نکتة دیگری را هم اینجا ایشان ذکر می‌کند. این نکته را ایشان دارد که: «و أوضح من هذا كلّه في كون النفقة هنا على حدّ نفقة الزوجة دون القريب، قوله عليه السلام في رواية محمّد بن قيس: «الحامل أجلها أنّ تضع حملها و عليه نفقتها بالمعروف حتّى تضع حملها» من حيث تقييده بالمعروف، فإنّ المراد به هو التقدّر على حسب حال المنفق الذي هو من مختصّات نفقة الزوجة.»

این بالمعروف را اینجوری ایشان معنا کردند. یعنی به آن مقداری که منفق، ما یلیقه ؟؟؟ ۱۱:۳۹ شأن المنفق. ولی معلوم نیست بالمنفق معنایش این باشد. بالمعروف خیلی روشن نیست. ولی من تصور می‌کنم همین بالمعروف برای اثبات مطلب ایشان مفید باشد، نه به این تقریبی که ایشان تقریب کردند. به نظر می‌رسد این بالمعروف اشاره‌ای به همان نکته‌ای هست که در ازدواج وجود دارد. در ازدواج یک قراردادی هست که «**الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» که ما در بحث خودش این را بحث کردیم. «**فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» در واقع اشاره به پیمان زناشویی هست که اساسش بر این هست که مرد احسان بمعروف کند او تسریح باحسان. این نفقتها بالمعروف. که در روایات ما هم احسان به معروف را توضیح داده شده که نفقة زن بر عهدة شوهر هست و در روایات زیادی این مطلب آمده که قبلاً روایاتش را خواندیم و مورد این قطعة آیه، در ذیل آیه بحثش را کردیم. به نظر می‌رسد که علیه نفقتها بالمعروف ناظر به این است که همان احسان به معروفی که در آیة قرآن در مورد زوجه وجود دارد، در مورد این غیر زوجه هم که زوجیت منتفی شده ولی یک نحو اشتغالی به، ملازمات ملزومات آن زوج که آن همان ولد باشد برایش وجود دارد. این را می‌خواهد یک نوع تنزیلی به همان نفقة زوجیت معهوده باشد. بعید نیست این علیهن نفقتها بالمعروف ناظر به همین جهت باشد. خب اگر این مطلب را ما استظهار را بپذیریم، مطلبی که دیروز عرض می‌کردم که معلوم نیست که این روایت‌های ما نحن فیه ناظر به یکی از دو نفقة قریب، یا نفقة زوجه باشد. ممکن است این نفقه، یک نفقة مستقلی باشد بنابراین باید مستقل بحث کرد. به نظر می‌رسد که اگر این تقریب درست باشد که بعید هم نیست کسی این تقریب را بپذیرد، بگوییم که این خودش قرینه است برای این‌که این نفقه از سنخ همان نفقة زوجه هست.

به هر حال آقای اراکی در ادامه اشاره می‌فرمایند که اعتبار اقتضاء می‌کند که این نفقه، نفقة زوجیت باشد، چون آن زوج هست که این فرزند را در شکم این زن قرار داده و او را حامله کرده، طبیعتاً باید مخارج این کاری را که انجام داده و دشواری را که به عهدة این زن گذاشته از عهده‌اش بربیاید تا وقتی که آن حمل را این زن در شکم خودش دارد و چیز می‌کند. خود همین هم جزء قرائن این باشد که این نفقه هم نفقة زوجیت باشد. این به اعتبار زوج بما هو زوج این مخارج را به عهدة زن گذاشته، این هزینه را به عهدة زن گذاشته. البته اگر تقریب این باشد باید اینجوری ما بگوییم، بگوییم که مخارجی که زائد بر مخارج عادی زن هست، آن مخارج را باید مرد متکفل بشود. زن به طور طبیعی یک مخارج دارد. زن حامله یک مخارج اضافه‌ای دارد. آن مخارج اضافه‌ای که زن حامله دارد، آن مخارج اضافه را مرد باید متکفل بشود. ولی به نظر می‌رسد که اصلاً ظاهر روایات این نیست. ظاهر روایات این هست که کل مخارج این زن، چه مخارجی که به خاطر بچه دار بودن به عهده‌اش آمده. چه مخارجی که به خاطر بچه دار بودن نیست، در دورة بارداری تمام مخارجش به عهدة شوهر سابقش هست. و نیازی نیست که به این تقریبی که ایشان تقریب می‌کنند. نه عمده‌اش همان تقریب اوّلیه است که خود مرحوم آقای اراکی در کلامشان آوردند که ظاهر ادله همین هست که این مخارج به عهدة شوهر هست و امثال اینها.

حالا یک نکتة دیگری هم اینجا وجود دارد، این نکته این هست که ما در مورد نفقة اقارب گفته شده که حکم تکلیفی هست، حکم وضعی نیست. در مورد نفقة زوجه حکم وضعی هست و امثال اینها. حالا ببینیم از ادله اینجا چجوری استفاده می‌شود. حالا اگر هم ما نخواهیم این نفقه را به یکی از آن دو تا نفقه ملحق کنیم، این از این حیث حکم تکلیفی بودن این نفقه، یا حکم وضعی بودن نفقه ببینیم از ادله چه استفاده می‌شود. خب آقای اراکی فرمودند فانفقوا علیهن، ظاهرش این است کأنّ یک حق مالی حکم وضعی هست، یک نوع دین تلقی می‌شود، اینجوری می‌خواهند کأنّ استظهار کنند. آن یک بیان. حالا بنابراین‌که فانفقوا. حالا آن انفقوا علیهن را هم قبلو نکنیم، خب در روایات هست الحبلی المطلقة تنفق علیها. آن تنفقوا علیها، این دیگر در مورد حبلای مطلقه است و اطلاقش هم رجعیه هم بائن را شامل می‌شود. همه را شامل می‌شود. تنفقوا علیها یعنی کأنّ حقی، حبلای مطلقه بر گردن زوج دارد که باید نفقه‌اش را ادا کند. به نظرم یک مطلب روشن‌تر تعبیری که در بعضی روایات دیگر باب هست که، که مثلاً در همین روایت محمد بن قیس. این را ملاحظه بفرمایید. روایت عبد الله بن سنان مثلاً فی الرجل یطلق امرأته و هی حبلی قال اجلها ان تضع حملها و علیه نفقتها حتی تضع حملها. این نفقه، ظاهراً به معنای مخارج است. مصدر نیست. این مخارج به عهدة شوهر هست. این ظاهرش حکم وضعی است، نه دفع نفقتها. یک موقعی اینجا یک دفع در تقدیر می‌گیریم، که یک حکم تکلیفی باشد. نه، خود نفقه به عهدة شوهر هست و این ظاهرش حکم وضعی است. علیه نفقتها بالمعروف حتی تضع حملها در روایت محمد بن قیس عن ابی جعفر هم همینجور علیها نفقتها، امثال اینها.

همچنین از اینها روشن‌تر، آن روایاتی که ازش استفاده می‌شود که حبلی سکنی و نفقه، لها سکنی و نفقه. مفهوم المطلقة ثلاث ا لها سکنی او نفقة فقال حبلی فقال حبلی لیس لها سکنی و لا نفقة. از جهت مفهومش این هست که اگر حبلی باشد لها سکنی و نفقه که ظاهر آن سکنی و نفقه خود آن مخارج برای او هست، و سکنی و نفقه حق او هست که این تعبیر هم ازش استفاده می‌شود که یک حق تکلیفی، صرفاً یک حکم تکلیفی نیست، بلکه حکم وضعی هست که به عهده‌اش است. به تعبیر حالا یک اطلاق قضیه هم اقتضاء می‌کند که چه قادر باشد، چه قادر نباشد این نفقه به عهده‌اش باشد. اگر مراد حکم تکلیفی صرف باشد، شرط حکم تکلیفی قدرت هست. اگر مرد نتواند دفع نفقه بکند، خب دفع نفقه به عهده‌اش واجب نیست. در مورد نفقة اقارب. ولی اینجا اطلاقش اقتضاء می‌کند که چه قدرت داشته باشد، چه قدرت نداشته باشد، این به عهده‌اش این مطلب باشد. البته شبیه این تعبیرات در نفقة اقارب هم تعبیراتی هست که ممکن است شخصی آنها را هم ازش همین معنا استفاده بکند، به این. حالا من بعضی از تعبیرات آن روایات را می‌خوانم.

ولی مثلاً، روایت حریز عن ابی عبد الله علیه السلام قال من الذی احتن علیه و تلزمنی نفقته. می‌گوییم این تلزمنی، این لزوم به معنای لزوم تکلیفی نیست. تلزمنی یعنی نفقة او به عهده‌اش هست. فقال الوالدان و الولد و الزوجة. که همة اینها را به لسان واحد ؟؟؟ ۲۲:۲۲ ولد زوجه را در یک سیاق قرار داده و ذکر کرده.

صحیحة «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنْ يَلْزَمُ الرَّجُلَ مِنْ قَرَابَتِهِ مِمَّنْ يُنْفِقُ عَلَيْهِ»

یلزم الرجل، یعنی به مرد چسبیده، یعنی نفقه‌اش را باید او، نفقه‌اش به عهده‌اش هست. من یلزم الرجل بگوییم ازش این معنا استفاده می‌شود.

البته بعضی تعبیرات بعضی روایات هست، آن در همین باب، آنها را ممکن است بگوییم اطلاق ندارد و روایت محمد بن علی الحلبی قَالَ قُلْتُ لَهُ مَنِ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَى نَفَقَتِهِ قَالَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَلَدُ وَ الزَّوْجَةُ وَ الْوَارِثُ الصَّغِيرُ يَعْنِي الْأَخَ وَ ابْنَ الْأَخِ وَ غَيْرَهُ. تا آخر. این اجبر علی نفقته، اجبار ناظر به حکم تکلیفی است. یعنی آن وقت اینجا یک دفع، آنجا در تقدیر هست. خب آن روایت را آنجا ممکن است بگوییم آنجا دفع در تقدیر دارد. ولی در روایت‌های دیگر بحث، کلمة دفع ندارد، می‌گوییم ممکن است شخصی بگوید ظاهر آنها هم این هست که حکم تکلیفی نیست، صرف حکم وضعی است. ولی در بحث نفقة اقارب ظاهرا هم اجماع هست، که به نحو حکم تکلیفی نیست. اجماع هست که به نحو حکم وضعی نیست به نحو حکم تکلیفی است، خود همان اجماع می‌تواند حالا قرینه باشد که تلزمنی نفقته یعنی تلزمنی. حالا تلزمنی نفقته اعم از این است که به نحو حکم تکلیفی باشد، چون تلزمنی نفقته در مورد اولاد بود، هم در مورد زوجه بود، که بعضی‌هایش به نحو تکلیفی صرف است، بعضی‌هایش وضعی است، بگوییم آن روایت ناظر به کیفیت این حق نفقه نیست. این‌که حالا به نحو تکلیفی وضعی است، به چه شکل هست. علی ای تقدیر ما ممکن است اینجور تعبیر بکنیم، بگوییم که اگر اجماع نبود در نفقة اقارب، ممکن بود در نفقة اقارب هم ما قائل به این مطلب بشویم که صرفاً حکم تکلیفی نیست، حکم وضعی هم در کار هست. ولی با توجه به این‌که اجماع در آن مسأله هست و آنجا در نفقة اقارب ما می‌گوییم که وجوبش وجوب تکلیفی است، وجوب وضعی نیست، به خلاف بحث ما نحن فیه که اجماعی در مسأله نیست. اصل اوّلیه همین هست که این را، وجوبش را وجوب وضعی می‌گیریم. این تعبیری که مرحوم صاحب جواهر در این مسأله می‌گوید که اصل در حقوق مالی این هست که قضا بشود، این را هم باید همینجور معنا بکنیم که اینجا چون حق مالی است، اصل اوّلی در حق مالی این هست که دین باشد و دین که شد، یعنی باید خب ذمة شخص مشغول به این دین می‌شود، اگر ادا نکند باید بعداً ادا بکند. ولی در نفقة اقارب آن اجماع داریم بر خلاف آن اصل اوّلی اگر هم روایاتش بگوییم ظاهر بدوی‌اش این هست که آن هم حق وضعی هست و حق مالی هست و صرف حکم تکلیفی نیست، اجماع آن مطلب را فارق بین نفقة اقارب و نفقة ما نحن فیه هست. این اصل مطلب.

حالا عرض کردم صاحب جواهر یک سری ثمراتی بین دو قول ذکر کرده ما عرض کردیم این ثمرات را بنابراین که ما بگوییم این نفقه، نه نفقة اقارب هست نه نفقة زوج، بنابراین قول باید مستقلاً در مورد اینها بحث کنیم. اگر نفقة زوجیت هم دانستیم، باز هم باید این یک سری بحث‌هایی را صاحب جواهر اشاره می‌کند که ممکن است ولو نفقة زوجیت باشد، بعضی از این احکام را نداشته باشد. من جمله همین بحث که بعضی‌ها گفتند اگر این نفقة زوجیت باشد، اگر زن ناشزه بشود عند الطلاق، وقت الطلاق یا بعد الطلاق ناشزه بشود، باید این نفقه‌اش ساقط بشود، همچنین اگر مرتد شود. صاحب اشاره فرمودند ولو ما نفقه را هم نفقة زوجیت بدانیم، به نحوی نیست که با نشوز و ارتداد از بین برود، چون علتی که در موارد زوجیت با نشوز و ارتداد ثابت می‌شد، این بود که از ادله استفاده می‌شد که این نفقه برای زوجه در مقابل تمکین و اطاعتی هست که از شوهر می‌کند. خب در جایی که اطاعت نیست و نشوز هست این نفقه ثابت نیست. و در جایی که اصل زوجیت هم ساقط می‌شود آنجا هم نیست. ارتداد منشاء می‌شود که اصل زوجیت ساقط بشود. ولی در ما نحن فیه، نه به جهت اصل تمکین این نفقه ثابت شده، ‌چون بر مطلقة بائن تمکین لازم نیست. اصلاً تمکین حرام هم هست. تمکینی در کار نیست، همچنین زوجیتی هم که در کار نیست، نه به خاطر زوجیت هست، نه به خاطر تمکین هست، یک نکتة دیگر هست، آن نکته این است که فرزند این زوج مطلِّق در شکم مطلّقه هست، حالا آن مرتد بشود یا مرتد نشود، امثال اینها، این ناشزه باشد، ناشزه نباشد، در آن نکته‌ای که آن نکته منشاء ثبوت نفقه شده مشترک هستند، پس بنابر این این ربطی به بحث این‌که این نفقه، نفقة زوجه است یا نفقة اقارب هست به آن بحث ربطی ندارد. علی ای تقدیر عرض ما این بود که حالا چه نفقة زوجه بدانیم، یا نفقة مستقل بدانیم، علی ای تقدیر این ظاهر ادله حکم وضعی است. وقتی حکم وضعی شد بعضی احکامی که مربوط به حکم وضعی بودن این نفقه هست بار می‌شود. مثلاً می‌شود نفقة ماضیه را ضامن شد، امثال اینها. و می‌شود بعد از طلوع فجر ابراء کرد. البته بنابر این‌که این ما بگوییم که با طلوع فجر این نفقه حال می‌شود و ؟؟؟ ۳۰:۳۷ عهده می‌آید. یک دِینی هست که با نفقة هر روز با طلوع فجر آن روز حال می‌شود. ولی اگر گفتیم نه آن به آن حلول پیدا می‌کند و لازم نیست نفقة هر روز را عند طلوع الفجر بگوییم حال می‌شود، این مطلب به این شکل نیست. در بعضی از تفریعات دیگری که اینجا شده، ناشی از همین هست که آیا، استرداد نفقة الیوم لو سلمنا خرج الولد میتاً فی اوّل، اوّل دون الثانی. این‌که در جواهر هست، جلد ۳۱، صفحة ۳۲۲، آنها هم یک مقداری بحث‌هایی هست که خیلی روشن نیست. حالا یکی از فواید دیگری که در این بحث وجود دارد، این بود که بعضی‌ها گفته بودند بنابر این‌که این نفقه، نفقة حامل باشد، خب فطرة این حامل بر عهدة شوهر هست. ولی اگر نفقة حمل باشد، فطرة حامل بر عهدة شوهر نیست. چون حملش بر عهدة او نیست. چون به هر حال فطرة آن حمل بر عهدة کسی نیست، آن که واجب الفطره هست افراد زنده هستند و فرض این هست که این حامل واجب النفقة آن زوج نیست. پس بنابراین مطلِّق لازم نیست فطرة مطلقة بائن را بپردازد. که بعضی‌ها گفتند که «و ربما احتمل الوجوب على القولين، لكونها منفقا عليها حقيقة عليهما» علیهما یعنی علی القولین. بعضی‌ها این احتمال را دادند، بنابر هر دو قول چه این را حقیقتاً چه برای ولد بدانیم، چه برای مادر ولد بدانیم، علی ای تقدیر باید فطره‌اش را بدهد.

خب حالا بنابر این‌که به هر حال این نکته‌ای که در این بحث هست، این نکته هست که حالا چه، در تصویر دومی که صاحب جواهر آن تصویر را برای محل نزاع تصویر می‌کند، این‌که فطرة این زن حتماً لازم است شوهر بدهد، روشن است. چون لازم نیست که این مرد نفقة کسی را بدهد که نفقة او به عنوان حکم وضعی بر عهدة مرد باشد. همین مقدار که نفقة مرد به حکم تکلیفی، نفقة شخصی به حکم تکلیفی بر عهدة مرد باشد و آن هم عهده‌دار این نفقه باشد. حالا شاید دادن خارجی‌اش هم شرط باشد. حالا اگر آن هم شرط نباشد، به هر حال همین مقدار که واجب هست انفاق بر او، بر عهدة مرد همین مقدار کافی هست برای این‌که واجب النفقه تلقی بشود. لازم نیست نفقه به عنوان حکم وضعی بر عهدة مرد باشد تا، سایر، عیالات شخصی که واجب النفقه هستند فرزندانش و پدر و مادر و امثال اینها هستند که کل من تعول. کل من تعول درش نخوابیده که حتماً باید وجوب نفقه به نحو حکم وضعی وجود داشته باشد. این است که بنابر آن تصویری که صاحب جواهر می‌کنند، این‌که فطره واجب هست خیلی روشن است. اما به نظر می‌رسد که حتی بنابر، این احتمل الوجوب علی القولین مطلب درستی هم هست که ولو به هر حال ملک این نفقة فرزند هست که از طریق مادر به او رسیده می‌شود، ولی بعید نیست ما این مطلب را بگوییم که به هر حال همین مقدار که نفقة، ولو به جهت فرزند، نفقة مادر پرداخت می‌شود، همین مقدار کافی هست برای این‌که عنوان عیال صدق بکند. و آن که مهم هست صدق عنوان عیال هست برای وجوب فطره.

صاحب جواهر، این بحث یک سری ثمرات دیگری اینجا در موردش هست، ثمره این هست که آیا ما می‌توانیم از مطلقه به واطی شبهه به او تعدی کنیم؟ از مطلقه به واطی شبهه می‌شود تعدی کنیم یا نمی‌توانیم تعدی کنیم. و همچنین در حملی که در فسخ حاصل می‌شود. بعضی‌ها گفتند که اگر ما برای حمل بدانیم، می‌توانیم در مورد وطی به شبهه و فاسخ در مورد فسخ بگوییم که این حمل، نفقه‌اش را باید بدهد. ولی در مورد، اگر برای حامل باشد ما لازم نیست که این حکم را آنجا ثابت بدانیم. ولی به نظر می‌رسد که اوّلاً. صاحب جواهر این‌که می‌گوید این‌که برای حمل باشد قطعاً برای حمل نیست، برای حامل هست. بحث سر این هست که برای حامل هست از باب نفقة اقارب یا نفقة زوجیت. بنابراین وجهی ندارد که این حکم را در فسخ و وطی شبهه و اینها هم تعدی بدهیم. ولی ممکن است شخصی این بیانی که اعتباری که مرحوم آقای اراکی اشاره می‌کنند، این اعتبار را بگوییم عرف تعدی می‌کند از مورد مطلِّق. در واقع می‌گوید منشاء این‌که نفقة حامل واجب شده، این است که آن زوج در زمان زوجیتش این زوجه را حامل کرده و مخارجی را به عهدة این زوجه گذاشته. و همین مخارج را که به عهدة زوجه گذاشته، بنابراین الآن هم باید عهده‌دار این مخارج باشد. که البته ما عرض کردیم اگر فقط این باشد ما مخارجی را که به جهت مخارج زائد را باید، مخارج زائدی که به عهدة مرد هست، مخارج زائد باید به عهدة مرد باشد نه تمام مخارج زن. در حالی که ظاهر روایت این هست که تمام مخارج زن بر عهدة شوهر هست. حالا اینجا به نظر می‌رسد که امر دائر مدار یک مقداری این هست که واقعاً القا خصوصیت می‌شود یا القاء خصوصیت نمی‌شود. به نظر می‌رسد که اطمینان به این‌که القا خصوصیت می‌شود مشکل هست، از آن طرف اطمینان به این‌که القاء خصوصیت هم نمی‌شود مشکل هست، احتیاط در این هست که اینجا در مورد احتیاط رعایت بشود و هم زن هم شوهر هر دو با مصالحه مطلب را حل کنند. اینجا مناسب هست احتیاط رعایت بشود و خیلی حکم واضح واضح نیست.

حالا بحث اینجا فعلاً نداریم، ادامة بحث‌ها در جلسة آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان